



9 نوامبر 2017

داکتر سید عبدالله کاظم

اقتصاد جنگ و بحران پولی و مالی افغانستان

از کودتای ثور تا سقوط طالبان

(بخش سوم)

چگونگی ظهور و عروج طالبان:

اگر چه جنبش "طالبان" در افغانستان به شکل امروزی یک پدیده جدید سیاسی و نظامی است که در قالب یک حرکت قشری منسجم و فعال در نوامبر 1994 در افغانستان پا بعرصه وجود گذاشت، ولی ریشه های عمیق آن که با ملا و مدرسه پیچ خورده و در راس آن علمای دینی تحت تاثیر دبستان دیوبندی قرار داشتند، سابقه طولانی دارد. این دبستان که در اواسط قرن 19 در محل "دیوبند" در ایالت "اتراپردیش" هند تأسیس شد، هدف اصلی آن وحدت مسلمین اهل تسنن و بسیج نمودن آنها بر علیه استعمار انگلیس و مقابله با فشار مذهبی روز افزون هندوها در برابر مسلمانها بود. دیوبندیها به سرعت مدراس زیاد در سراسر هند گشودند که در جمع شاگردان این مدراس یک عده افغانها نیز شامل بودند که در نتیجه نهضت اسلامی هند در افغانستان نفوذ کرد به دو سمت اثرگذار گردید: یکی مبارزه علیه استعمار و دیگر پخش افکار دیوبندی در بین علمای دینی افغانستان که همه در مجموع استعمار و تمدن جدید را باهم مربوط دانسته برضد هر دو به مخالفت برخاستند. باهمین روحیه بود که آنها اصلاحات امانی را یک پدیده کفری دانسته در برابر آن قیام کردند.

اگرچه در دوره سلطنت محمد ظاهر شاه سازش رهبران و علمای دینی با دولت به وجود آمد و این حرکت به تدریج روبه ضعف گذاشت، ولی با کودتای منحوس ثور و آشکار شدن ماهیت الحادی رژیم، ملاها و علمای دینی دسته دسته با مردم یکجا به قیام علیه رژیم پرداختند و برای این منظور عده بیشتر آنها راهی پاکستان شدند. اگرچه عمده ترین پایگاه فکری آنها را در پاکستان تنظیم حرکت انقلاب اسلامی مولوی محمد نبی محمدی و حزب اسلامی مولوی محمد یونس خالص که هر دو از پیروان و شاگردان مدرسه دیوبندی در دارالعلوم حقایه پاکستان بودند، تشکیل میداد، ولی آنها بصورت پراکنده در تمام تنظیمها فعالیت داشتند و نتوانستند یک تنظیم مختص به خود رابه وجود آورند، زیرا در آن وقت و حزب "جماعت اسلامی پاکستان" به سرکردگی قاضی حسین احمد (دوست نزدیک جنرال ضیاء الحق) که یک حزب بیشتر بنیادگرا بود و روابط نزدیک با حزب اسلامی حکمتیار داشت، مانع اینکار شد. برعکس حزب "جمعیت العلمای اسلام" در پاکستان به رهبری مولانا فضل الرحمن به حیث یک حزب دارای پیوند دیوبندی، در آنوقت از قدرت سیاسی لازم برخوردار نبود تا برای تشکیل یک تنظیم خاص برای گروپ ملاها اقدام نماید. با آنهم حزب جمعیت العلماء کوشید صدها مدرسه را در حواشی پشتون نشین ایالت شمال غرب و بلوچستان فعال سازد و در آن عده کثیر نوجوانان افغان رانه تنها درساحه دینی بطور مجانی تدریس، اعاشه و ایاته نماید، بلکه به آنها تمرین نظامی نیز دهد. درسال 1970 تعداد این مدارس در پاکستان به 900 مدرسه میرسید،

د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

اما در سال 1988 بالغ بر 8000 مدرسه شد و تعداد طلبه آن نیز از 25000 به نیم میلیون افزایش یافت. این مدارس پرورشگاه فکری و عملی نسل جوان، متعصب و پرخاشگر افغان بود که بعداً به حیث یک ماشینری جنگی مسمی به "تحریک طالبان" در برابر تنظیمهای قدرت طلب، بقایای ملیشه های کمونیستی و قوماندانهای خود مختار آنها که افغانستان را در یک جنگ داخلی بیش از پیش ویران کردند و ثمره جهاد را برباد دادند، وارد میدان کارزار ساختند.

طوریکه جنرال ضیا الحق رئیس جمهور خودکامه پاکستان استراتژی دیرینه پاکستان را در افغانستان به چهار اصل ذیل چنین بیان کرد:

- 1 - پاکستان بخود حق میدهد برای افغانستان تعیین رژیم کند، رژیمی که با پاکستان دوست باشد،
- 2 - این رژیم باید ادعای ارضی با پاکستان نداشته باشد یعنی معاهده دیورند را به رسمیت بشناسد،
- 3 - حکومت افغانستان باید یک حکومت واقعاً اسلامی باشد،
- 4 - رژیم مطلوبه در افغانستان باید زمینه دسترسی پاکستان را به کشورهای آسیای میانه مساعد سازد.

مقامات پاکستانی اعم از حکومت برای نیل به اهداف فوق همیشه کوشیدند قدرت و توانائی ملی را به اشکال و انواع مختلف در افغانستان تضعیف کنند تا یک رژیم دست نگر و مطیع خود را در آنکشور به وجود آورند. مقامات نظامی و حکومت پاکستان در آنوقت خواستند تا همچو هدف را با حمایت حکمتیار و حزب او که خود را نماینده پشتونها نیز میدانست، برآورده سازند. ولی این تیریه خطا رفت و حکمتیار از یکطرف نتوانست باوجود جنگهای خونین موفقیت لازم بدست آورد و ازطرف دیگر تنش بین امریکا و پاکستان در مورد بقدرت رسانیدن حکمتیار در افغانستان روزبروز فزونی گرفت. لذا پاکستان که دچار رقابت جدی در رابطه با بازارهای آسیای میانه با ایران بود، ناگزیر بدیل دیگری را برای عین هدف در میدان جنگ قدرت در افغانستان به حرکت انداخت که این بدیل همانا ایجاد "تحریک طالبان" بود.

هنگامیکه بینظیر بوتو در سال 1993 به صدارت پاکستان رسید، حزب جمعیت العلماء یک متحد قوی او در مبارزه انتخاباتی بود و رئیس این حزب مولانا فضل الرحمن در دوره دوم صدارت خانم بوتو به حیث رئیس کمیسون روابط خارجی پارلمان پاکستان از قدرت سیاسی فراوان برخوردار شد. موصوف با استفاده از این مقام طی سفر خود در اروپا و امریکا موضوع طالبان مدارس رابه حیث یک بدیل مطلوب بجای تنظیمهای جنگ طلب و ناکام با این دلیل پیش کرد که گویا طالبان اهل سیاست نیستند و اما این قوت را خواهند داشت تا به جنگ قدرت بین تنظیمها خاتمه دهند و بعد از آنکه همه قوتهای محلی و تنظیمی را خلع سلاح کنند، آنوقت قدرت را بیک حکومت با کفایت و صاحب اداره خواهند سپرد و خودشان دوباره به مدارس خود خواهند رفت. با این استدلال مولانا موفق شد حکومت امریکا را که در عین زمان زیر فشار کمپنی های نفتی آنکشور قرار داشت و آرزومند آمدن ثبات و ایجاد یک حکومت شایسته برای عقد قرار با کمپنی های نفتی در مورد تمدید پایب لاین گاز بود، قناعت دهد تا برپیشنهاد پاکستان مبنی بر تقویه تحریک طالبان در افغانستان مهر تائید گذارد و آنرا حمایت کند.

حکومت پاکستان که در آغاز چندان امید قطعی از موفقیت طالبان نداشت، کوشید تا در مرحله اول با مسلط ساختن طالبان در قندهار و ولایات اطراف آن، قوماندانهای مختلف تنظیمی را از صحنه دور کند. لذا در اثر یک تفاهم قبلی با اسمعیل خان والی هرات که خود را امیر حوزه غربی میخواند و جنگسالار شمال رشید دوستم موقتاً تا تطبیق پلان عمومی در کابل، از دهلیز هرات استفاده کند

وروابط تجارتي خودرا در رقابت با ايران از آنطريق با كشورهاي آسيای ميانه برقرار سازد. (برای شرح مزيد ديده شود: رساله "دهليز هرات - شكارگاه جديد پاکستان"، از اين قلم، چاپ اول، سن هوزه - كاليفورنيا، 1994)

بعد از سفر وزير داخله پاکستان - نصير الله بابر به قندهار و هرات (اکتوبر 1994) حرکت لاريهاي مال التجاره پاکستان بعزم آسيای ميانه از طريق قندهار و هرات براه افتاد. از آنجائیکه در برابر اولين کاروان لاريها در قندهار از طرف بعضی قوماندانهای محلی آنجا مشکلات و موانع ايجاد شد و خطر ناکامی اين پلان در همان روزهای اول محسوس گرديد، حرکت گروپ معدود طالبان افغان از کويته به سپين بولدک و از آنجا به قندهار البته به حمايت محسوس و حتی آشکار پاکستان، ظاهراً برای رهائی لاريها و اما در واقع بمنظور چيره ساختن طالبان در آن ولايت آغاز يافت.

به اين ترتيب گروه تازه کارکه قبلاً در مدارس دينی پاکستان برای همين روز تربيه شده بودند، در عرصه جنگ قدرت در افغانستان سربلند کرد و به سرعت گسترش يافت. آنها بتاريخ 5 نوامبر 1994 قندهار را تسخير کردند و بعد از آن بطور برق آسا به تصرف چند ولايت ديگر آن حوزه موفق شدند. با تشويق و زمينه سازی حکومت تنظيمی ربانی و مسعود روبه غزنی و کابل نهادند. ربانی طالبان را در آن وقت به حيثت یک "نيروی خود جوش" توصيف نمود و حمايت خود را از آنها ابراز کرد و آنها را به مقصد مقابله با قوای حکمتيار برای آمدن بکابل تشويق نمود. طالبان نیز به نوبه خود در هر قدم نخست پایگاه های حزب اسلامی حکمتيار را تصفيه کردند، تا آنکه نوبت "چارآسياب" - مرکز نظامی حکمتيار رسيد و به سهولت آنرا به تصرف آوردند و حکمتيار را بتاريخ 14 فبروری 1995 مجبور به فرار ساختند. در عين زمان قوای حزب وحدت راخلع سلاح کردند و رهبر شان عبدالعلی مزاری را به گروگان گرفتند که بعداً بطور مرموز بشهادت رسيد.

در اين وقت رژیم کابل به سرکردگی نظامی قوماندان مسعود برای اولين بار احساس آرامش کرد، زیرا دو رقيب سرسخت او توسط طالبان مضمحل گرديده بودند. اما اين آرامش به مثابه آرامش قبل از طوفان بود. طالبان از مسعود خواستند تا سلاح خود را به آنها تسليم دهد. اينکار فصل تازه جنگها را باز کرد و قوای مسعود و طالبان رابا هم درگير ساخت که درنتيجه طالبان با شکست مواجه شده، دوباره عازم قندهار گرديدند.

اين شکست طالبان را ب فکر اشغال هرات انداخت که بعد از جنگهای سخت و چندین مرتبه تغيير درجبهات مقدم جنگ، بالاخره آنها بتاريخ 5 سپتمبر 1995 موفق به اشغال هرات شدند و اسمعيل خان به ايران فراری شد. سقوط هرات زنگهای خطر را برای رژیم کابل بصدا درآورد و طالبان بارديگر روبه کابل کردند، ولی حملات شان نتيجه فوری نداد و زمستان سخت را در اطراف کابل به جنگهای شديد با قوای رژیم کابل گذشتانند. تا آنکه یک سال بعد به جلال آباد حمله کردند و بعد از تسخير ولايات شرقي با ساز و برگ مکمل نظامی و قوای تازه وارد از مدراس پاکستان، حمله بکابل را از طريق شاهراه سروبی آغاز کردند. با سقوط سروبی، سقوط کابل بدست طالبان حتمی شد و قوای مسعود ناگزير به تخليه کابل پرداخته با تمام قوا بسوب پنجشير فراری شدند و شهر را بدون مقاومت بتاريخ 26 سپتمبر 1996 در اختيار طالبان قرار دادند.

سقوط کابل بدست طالبان آغاز دوره زمامداری طالبان را در افغانستان افاده میکند، زیرا از آن به بعد آنها با تدويریک شورای بزرگ علمای دينی در قندهار نام "دولت اسلامی افغانستان" را به "امارت اسلامی افغانستان" تغيير دادند و رهبر خود ملا محمد عمر آخوند را ملقب به "امير المؤمنین" ساختند. آنها بعد از آن خود را به حيثت یک قوه مشروع و مسلط بر افغانستان دانسته به منظور گسترش قدرت در سائر نقاط کشور به جنگ و کشتار ادامه دادند و در عين زمان از کشورهای جهان

به شمول ملل متحد تقاضای برسمیت شناختن امارت خود را نمودند که هیچگاه این تقاضا برآورده نشد (البته به استثنای پاکستان، عربستان سعودی و امارت متحده عربی).

هنگامیکه طالبان وادی کوهدامن را برای بار اول تصرف کردند و رو به ولایات شمال گذاشتند، در سالنگ با قوای دوستم مواجه شدند که از آن تاریخ به بعد جنگهای طالبان برای تسخیر ولایات شمال کشور آغاز گردید. بتاريخ 28 می 1997 طالبان با یک سازش اسرار آمیز با جنرال عبدالملک، رقیب سرسخت جنرال دوستم توانستند موقتاً به مزارشریف دست یابند، ولی بزودی با شکست مداهش روبرو شدند و تعداد زیادی قوای شان تلف گردید. آنها بعد از یکسال بتاريخ 8 اگست 1998 باردیگر به مزارشریف حمله کردند و بعد از تسخیر آن ولایت، بطور برق آسا سائر ولایات شمال را تا بغلان و قندوز یکی بعد دیگر بشمول ولایت بامیان و ساحات مرکزی کشور بدست آوردند. با این ترتیب تا اواخر سال 1998 تقریباً 90 فیصد خاک افغانستان زیر سیطره آنها قرار گرفت و قوای مخالف بنام "جبهه متحد برای نجات افغانستان" مشهور به جبهه متحد شمال زیر قیادت قوماندان مسعود فقط درحاشیه کوچک تخار و بدخشان و پنجشیر به مقاومت ادامه داد.

در اینجا باید خاطر نشان کرد که طالبان تا اشغال کابل از نظر نظامی با مشکل عمده برخورد نکردند و با تبلیغ اسلام و به رخ کشیدن ظلم و ستم تنظیمها و قوماندانهای محلی توانستند نظر مردم را به حیث یک قوه ناجی بخود جلب کنند و در صورت مواجه شدن به مشکل، با پیش آوردن قرآن مجید و از همه مهمتر دادن پول و تطمیع قوماندانها به پیشرفت خود ادامه دادند. این روش بعد از اشغال کابل تغییر کرد و قوای طالبان در هر قدم بسوی شمال با مشکلات عدیده و جنگها و مقاومتها شدید مواجه شدند که اگر حمایت همه جانبه پاکستان و ورود قوای تازه نفس طالبان پاکستانی واز همه بیشتر نقش عربهای افغان بخصوص سازمان القاعده به رهبری اسامه بن لادن نمی بود، سلطه طالبان در شمال کشور میسر نمی شد. (برای شرح مزید جنگهای طالبان مآخذ فراوان موجود است، از جمله: احمد رشید: "اسلام، نفت و بازی بزرگ نو در آسیای میانه"، ترجمه: عبدالودود ظفری، چاپ اول، کالیفورنیا، 2001، صفحه 30 تا 120؛ دیویز، انتونی: مقاله "نحوه شکل گیری گروه طالبان به عنوان یک نیروی نظامی"، در کتاب: "افغانستان، طالبان و سیاستهای جهانی"، گرد آورنده: ویلیام میلی، مترجم: عبدالغفار محقق، چاپ اول، مشهد، 1377، صفحه 67 تا 107؛ کاظم، سیدعبدالله: "وضع تعزیرات بر طالبان و معضله افغانستان"، چاپ اول، اپریل 2001، کالیفورنیا، صفحه 86 تا 137)

مشخصات اداره طالبان:

از ماه نوامبر 1994 که طالبان سر بالا کردند و برای نجات 30 عراده لاری پاکستانی که به قصد انتقال مال التجاره عازم ترکمنستان بودند و اما توسط یکی از قوماندانها در قندهار به دلیل عدم پرداخت حق العبور متوقف گردیدند، تا ماه دسمبر 2001 که اداره آنها بوسیله قوای امریکائی از هم پاشید و همه فراری شدند، مدت تقریباً هفت سال را در بر گرفت که آنها در جنگ و پیکار و تلاش پیهم برای اشغال تمامی افغانستان صرف کردند. با آنکه بساط اداره نامنهاد شان اسماً در کابل قرار داشت، ولی مرکز قدرت عملاً از کابل به قندهار انتقال یافته بود، جائیکه ملا محمد عمر رهبر شان اقامت داشت. آنها در طول مدت هفت سال موفق نشدند تا یک اداره مرکزی را با نظم اداری معمول دولتی به وجود آورند، حتی اداره بزعم عادی آن از هم پاشیده و هیچ اورگان دولتی وجود نداشت تا امور مملکت را به شکل لازم پیش ببرد. با آنکه از وزیر و والی و رئیس و غیره نام برده میشد، اما دفتر و دیوانی موجود نبود که امور مربوطه را به استناد قانون و مقررات انجام دهد. تصامیم اغلب بطور منفرد و در مواقع مهم برطبق دساتیر چند شخص و در راس آن ملا عمر اتخاذ و عملی می شد.

د پانو شمیره: له 4 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ

احمد رشید ژورنالیست سرشناس و معروف پاکستانی و مؤلف کتاب "طالبان - اسلام، نفت و بازی بزرگ نو در آسیای میانه"، (فصل نهم از صفحه 172 تا 188) به این نکته اشاره میکند و می نویسد: «در افغانستان قشر درس خوانده و اشخاص فنی و مسلکی وجود ندارد؛ در چندین موج مهاجرت از سال 1992 آنها از افغانستان خارج شده اند، حتی تیلیفون چی ها، برقی ها، میخانیک ها از افغانستان رفته اند. اکثریت طالبان که امور مالیه، اقتصاد و سکتور اجتماعی را پیش می برند، ملا تاجر، ملا بزنس مین، ملا دریور، و ملا قاچاقبر هستند که در نزد شان موضوع اعمار ملی، تنها انکشاف و توسعه بازار قاچاق و بزنس ترانسپورت در منطقه میباشد.»

احمد رشید در باره اداره کلی و بخصوص اداره امور اقتصادی طالبان شرحی دلچسپی دارد که از روی پاشیدگی ها و بی لجامی های نظام اداری طالبان پرده بر میدارد و در زمینه می نویسد: «گفته میشود که عواید طالبان از تجارت قاچاق در "افغانستان بانک" [بانک مرکزی افغانستان] انتقال داده میشود، ولی در آن بانک هیچگونه حساب و دفترداری که آمد و رفت مقدار پول از آن معلوم گردد، وجود ندارد. عواید رسمی در بودجه جنگ انعکاس داده نمیشود؛ بودجه جنگ که نزد خود ملا عمر است، مستقیماً از عواید مواد مخدر و کمک های پاکستان و عربستان سعودی تأمین میشود.»

احمد رشید از قول مولوی عارف الله عارف معین وزارت مالیه طالبان می نویسد: «ما از گمرک، معادن و ذکات عواید داریم، بعضی منابع دیگر هم موجود است که مصارف جنگ را پوره میکند، ولی دخل و خرج پول از راه بانک صورت نمیگیرد.» و اما به قول احمد رشید: «مصارف جنگ مستقیماً از گاوصندوقهای آهنی بزرگ که پر از پول نقد است و کلید آن در زیر بستر ملا عمر نگهداری میشود، توسط شخص ملا عمر پرداخته میشود که ترتیب یک بودجه ملی را غیر ممکن میسازد. در وزارت مالیه، اقتصاددانها و بانکرهای کاردان وجود ندارند، وزیر و معاونان آن وزارت همه ملاها هستند که در مدارس دینی درس خوانده اند؛ بیروکراتهای ورزیده از کار کشیده شده اند و متخصصین مالیه موجود نیست. فقدان بودجه رسمی را میتوان از بودجه 1997 که مصارف در آن معادل یک صد هزار دالر برای معاش مامورین در تمام مملکت به شمول پروگرامهای انکشافی در نظر گرفته شده بود، تخمین کرد.»

«شماری از ملاها در بین طالبان تلاش می ورزند تا انکشاف صنایع و سرمایه گذاری خارجی را تشویق کنند، ولی این تلاش ها از طرف کدر رهبری طالبان حمایت جدی نمیشود. مولوی احمد جان وزیر معادن و صنایع طالبان که وظیفه تجارت قالین خود را در عربستان گذاشته و مقام وزارت را قبول نموده، اظهار داشت: "ما میخواهیم که افغانستان را انکشاف دهیم و به صفت یک کشور پیشرفته در آوریم، ما معادن، نفت و گاز داریم که توجه سرمایه گذاران خارجی را جلب میکند. پیش از تصرف جنوب یک فابریکه در افغانستان فعال نبود، اکنون فابریکه قالین بافی را به کمک پاکستانی ها و تجار افغانی فعال ساخته ایم؛" مولوی احمد جان تأیید کرد تعداد کمی از اعضای شورای مقتدر قندهار به انکشاف اقتصادی علاقمند اند، زیرا بیشتر مشغول جنگ و ستیز میباشند. موصوف میگوید: "برای تجار پاکستانی و سرمایه گذاران خارجی زمین رایگان برای اعمار فابریکه داده میشود، ولی سرمایه گذاران باید خود شان برای فابریکه های خود سرک اعمار کنند، برق و انرژی تهیه نمایند و خانه های رهائشی آماده گردانند؛" مولوی احمد جان می افزاید: "شمار اندک پاکستانی ها و افغانها که مصروف فعالیت های ترانسپورتی اند و در پشاور و کویته مرکز دارند و از قبل از تجارت قاچاق اموال غیرقانونی چوب چارتراش نفع فراوان برده اند، علاقه خود را به پروژه های انکشافی، خصوصاً معادن ابراز نموده اند."»

در اینجا لازم است یک نکته مثبت را در مورد طالبان تذکر داد که آنها برخلاف گذشته از عواید حاصله به نفع شخصی و فردی استفاده نکردند و یک حیات ساده را در پیش گرفتند، در حالیکه دیگران در گذشته و نیز قاچاقبران پاکستانی و افغان از عواید مواد مخدر و قاچاق مال التجاره ثروت زیاد اندوختند و زندگی پر از تجمل را برای خود و افراد به راه انداختند. نکته مهم دیگر که در دوره امارت طالبان از نظر اقتصادی حائز اهمیت است، همانا تأمین امنیت نسبی در ساحات تحت تسلط آنها میباشد و آنهم از یکطرف امنیت راه ها که با از بین بردن پاتک بازی قوماندانهای محلی، انتقال مال التجاره اعم از قانونی و غیرقانونی بدون مشکل در شب و روز در حرکت بود، بدون آنکه خطری متوجه آن باشد و دیگر امنیت پولی که به همین دلیل در بازار مردم بجای بانکها به تبادل آزاد اسعار می پرداختند و حتی در مواقع نماز که همه مجبور بودند برای ادای نماز به مسجد بروند، فقط چادر را روی صندوق های خود که در امتداد جاده گذاشته بودند، انداخته و کسی به آن دستبرد نمیزد. دلیل این نوع امنیت ناشی از سختگیری و جزای شدید متخلفین بود که بر مبنای حکم شریعت اسلامی ارتکاب به عمل دزدی منجر به قطع دست سارق میگردد. همچنان امنیت توأم با ترس از جزاء موجب گردید که دهقانان در دهات نیز با خاطر آسوده به کشت و کار بپردازند، بدون آنکه دست های زورمندان حاصل شانرا برابند. این نوع امنیت که برای طبقه تاجر (خورد و بزرگ) به نحوی آسوده حالی را بار آورده بود، برای زارعان کوکنار و فعالیت کارخانه های استحصال هروئین و نیز قاچاق و انتقال مواد مخدر سهولت و آزادی کامل را فراهم کرده بود که البته در پرتو همچو امنیت انتقال مال التجاره از یکجا بجای دیگر و بخصوص قاچاق آن به اشکال مختلف که بعداً درباره صحبت خواهیم کرد، نیز بدون ترس و بطور آزاد در داخل کشور و نیز بطور ترانزیت با عبور از سرحدات به پیمانہ وسیع صورت میگرفت.

اما برای مردم عادی زندگی بسیار دشوار و طاقت فرسا بود؛ مردم بر علاوه ترس و وحشت از حضور طالبان در هر منطقه و در هر گوشه شهر که هر یک خود را حاکم خود مختار می پنداشتند و به ضرب و شتم مردم اعم از مرد و زن و پیر و جوان می پرداختند، از نظر اقتصادی نیز سخت در مضیقه و زیر فشار قرار داشتند. از خدمات اساسی از قبیل آب آشامیدنی، برق، سرک و وسایل ترانسپورتی، داکتر و دوا و شفاخانه و غیره چندان خبری نبود، آنچه میسر میشد و در دکانها از مواد خوراکی قاچاقی وارد شده از پاکستان عرضه میشد، بی اندازه قیمت بود و خرید آن از توان مردم عادی بالا بود. اوسط معاش ماهانه در آنوقت از 50 هزار افغانی تا 150 هزار افغانی میرسید که با نرخ تبادل یک دالر در حدود 45 هزار افغانی در شهر کابل، عاید یک مامور از یک تا 4 دالر در ماه بالغ نمیشد. در نتیجه ای فقر و غربت کشنده و نبودن کار و پیشه، 50% نفوس شهر کابل که در آنوقت در حدود 1.2 میلیون تخمین میشد، مطلق به کمک مواد غذایی مؤسسات خیریه ملل متحد زنده بودند که این کمک ها نیز بعد از سال 1998 کم شد. فقدان مواد غذایی چهره های مردم کابل را در سرمای زمستان 1998 - 1999 به انسانهای جنگلی تبدیل کرده بود. تعدادی بسیار کم با صد مشکل میتوانستند یک بار در روز غذا بخورند و خانه خود را با چوب درهای شکسته که از صبح تا شام از ویرانه های شهر جمع میکردند، در یک منقل یا چری کوچک گرم کنند و بر بالای آن آب را برای تهیه چای و یا لقمه غذا اگر میسر میشد، گرم نمایند.

از توضیحات بالا میتوان از یکطرف به عمق وضع ناهنجار اداره کشور و نا بسامانی ها در دوره طالبان که به اوج خود رسیده بود، پی برد، چنانکه چیزی بنام دولت و اداره، سند و رقم و احصائیه

و دفتر و دیوان وجود نداشت، جز یک ماشینری جنگی که متواتر به پیش و گاهی هم به عقب در حال حرکت بود، و اما از طرف دیگر حال زار مردم عادی را در برابر کسانیکه از پولهای قاچاق مواد مخدر و قاچاق مال التجاره به رفاه زندگی میکردند، مشاهده و مقایسه کرد و با این حقیقت معترف شد که چنین وضع نتیجه تداوم جنگها و میراث منحوسی بوده است که دامنگیر کشور و مردم مظلوم ما از کودتا ثور به بعد شده بود. وضع اداره کشور را میتوان بزعم قول معروف با این جمله خلاصه کرد که: "تو خود بخوان از این مجمل، حدیث مفصل!" (ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 7 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ